

از الطاف خداوندی بر ما، ورودمان به دعوت امام مهدی (علیہ السلام) و رکن شدید سید احمد الحسن بود، و از جمله اخبار غیبی این بود که سید احمد الحسن قبل از اینکه سؤالی را که در ذهنم بود بپرسم پاسخ گفتند و سؤالم این گونه بود که چرا سید احمد الحسن می گوید «ہنگامی کہ حضرت محمد (صلی اللہ علیہ وسلم) در ذات فانی گشت، کسی نماند بہ جز خدای واحد قہار»، و نمی گوید خدای رحمان و رحیم؛ و قبل از اینکه سؤالم را بہ زبان بیاورم این گونه پاسخ دادند کہ حضرت محمد (صلی اللہ علیہ وسلم) رحمت است، پس اگر در ذات الہی فانی شود چیزی جز عذاب و بلا باقی نمی ماند؛ بدین سبب است کہ خدای سبحان بہ حضرت محمد نظر کردند و فرمودند:

(فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا) (تو در نظر گاہ ما هستی).

کتاب کرامات و غیبات، صفحہ ۳۳ و ۳۴، بہ نقل از ضیاء، ناصریہ.



بررسی علمی مکان طوفان نوح

قسمت آخر

وحی

نماز و روزه در قطب

قسمت چهارم

سلسلہ پاسخ ہایی بہ بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت اول

پاسخ جامع احمد الحسن بہ اشکال یک و ہابی

نام او را ببریم یا نبریم؟!

قسمت اول

## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

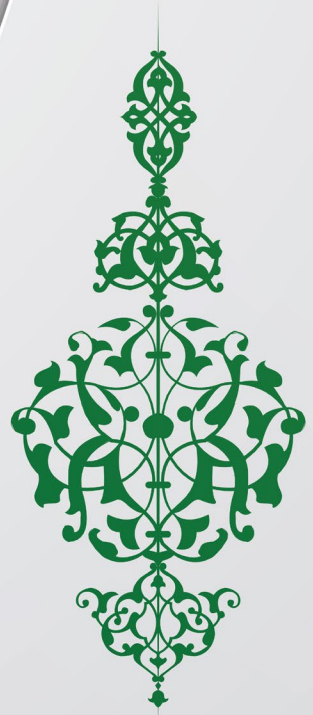
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

# پرسش و پاسخ

## فهرست

- نام اورا ببریم یا نبریم؟! قسمت اول..... ۳
- پاسخ جامع احمد الحسن به اشکال یک وهابی..... ۵
- بررسی علمی مکان طوفان نوح قسمت چهارم..... ۹
- سلسله پاسخ هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی قسمت اول..... ۱۱
- احکام تطبیقی، نماز و روزه در قطب قسمت چهارم..... ۱۳
- وحی..... ۱۵



### هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۳۰، جمعه ۱۰ تیر ۱۴۰۱،  
۲ ذی الحجه ۱۴۴۳، ۱ ژوئیه ۲۰۲۲  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:  
[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام  
على محمد وآله الطاهرين

# نام او را ببریم یا نبریم؟!

**جلوهای از علم سید یمانی در جمع روایات متشابه و متعارضی که صدها سال محل اختلاف نظر علمای شیعه بوده است!**

## اقسمت اول

زمان غیبت صغرا و چه غیر آن اعتقاد داشته است. وی در جایی به این مطلب تصریح کرده و می گوید:

«این قیده‌ها، سخن کسی را که با تکیه بر برخی علل استنباطی و بعید شمردن‌های وهمی، حرام بودن بردن نام را مخصوص به زمان غیبت صغرا می‌داند، به صراحت نفی می‌کند.» بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲

در این باره قول دیگری نیز وجود دارد که می گوید:

«جایز بودن بردن نام صاحب الامر و عدم آن، به وجود تقیه و عدم آن بستگی دارد، و علت آن را اقتضای جمع بین روایات بیان کرده است.»

شیخ ناصر مکارم شیرازی در کتاب القواعد الفقهیه می نویسد:

«آنچه میان جمعی از محدثین مشهور است حرام بودن بردن نام خاص اوست، نه القاب معروفش؛ حال آیا این حکم مخصوص به زمان غیبت صغرای ایشان است و برای غیبت کبرا نیست، همان گونه که علامه مجلسی در جلد سیزدهم بحار الانوار از برخی نقل کرده است؟ یا اینکه یک حکم کلی برای هر زمان و مکانی است تا آنکه ظهور کرده و زمین را از عدل و داد پر کنند همان طور که از ظلم و جور پر شده است؟ یا اینکه حرام بودن آن به تقیه و خوف بستگی دارد، یعنی هنگام عدم خوف جایز است و در هنگام خوف و تقیه حرام است؟ این صورت

در منابع حدیثی، احادیث پرشماری وجود دارد که بردن نام صاحب الامر را حرام دانسته و حتی کسی را که نام او را ببرد کافر شمرده است! چنان که در روایت دیگری هم امیر المؤمنین (علیه السلام) با صراحت می فرماید که نبردن نام او عهدی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از ایشان گرفته است...

از سویی دیگر اما می بینیم که در شمار قابل توجهی از روایات هم از قائم نام برده شده است. همین روایات مختلف نیز سبب شده تا اقوال و نظرات پرشمار و متفاوتی را از علما ببینیم؛ به عنوان نمونه، به نظر می رسد شیخ حر عاملی بردن نام او را جایز می داند؛ وی می نویسد:

«و احادیثی که به نام مهدی محمد بن الحسن تصریح کرده و به بردن نام او به شکل عام یا خاص و با صراحت یا اشاره و با فعل یا با تقریر در نصوص و زیارات و دعاها و تعقیبات و تلقین و غیر آن دستور داده، بسیار هستند.» و در جایی دیگر می گوید:

«گروهی از علمای ما در کتب حدیث و اصول و کلام و غیر آن به نام او تصریح کردند، که از جمله آن‌ها: علامه و محقق و مقداد و مرتضی و ابن طاووس و دیگران هستند، و عده بسیار کمی منع نموده اند و ما آن را در کتاب جداگانه ای بیان کردیم.» وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۴  
این در حالی است که مرحوم مجلسی از باب تعبد به روایات، به حرام بودن ذکر نامش به صورت مطلق چه در

سید احمد الحسن:

خليفة خدا همان عالمی است که می تواند از غیر خودش بی نیاز باشد و هیچ یک از مردم از او و علمش بی نیاز نیست؛ چون خداوند هر چه در دین حادث شود و هر چه اهل زمانش در امور دین نیاز دارند را به او وحی می کند.  
(عقاید اسلام، مبحث علم)



مختلف روایاتی که در رابطه با این موضوع وجود دارد، چطور با یکدیگر جمع می‌شوند؟!

- چرا در برخی روایات، بردن نام قائم ممنوع شمرده شده و در برخی دیگر، نام او به صراحت برده شده

یا او هم نام رسول خدا ﷺ معرفی شده است؟!

مگر نه اینکه امیرالمؤمنین، نامش را امانت

الهی دانسته و بردن نامش را عهد و میثاقی

می‌داند که تا زمان ظهور او ادامه دارد؟!

(ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۴۸)

- روایاتی که از بردن نام او نهی کرده‌اند نیز

دو دسته‌اند: برخی از برده نشدن نامش تا زمان

ظهورش خبر داده و برخی

دیگر، ممنوعیت بردن

نامش را مخصوص

شرایط خوف و تقیه

می‌دانند؛ این دو

دسته روایات

چگونه با هم

جمع می‌شوند؟!

حتماً شما هم

دیدهاید که

بسیاری، نام امام

محمد بن الحسن

المهدی علیه السلام را

این گونه می‌نویسند:

م ح م د!

اما به راستی فصل الخطاب

در این باب چیست؟

برای آگاهی از پاسخ

این سؤالات تا پایان این

سلسله مقالات همراه ما

باشید...

برگرفته از کتاب (گفت و گوی

داستانی درباره دعوت یمانی)،

ج ۲، نوشته دکتر شیخ عبدالعالی

منصوری

اخیر به ایشان اختصاص ندارد و در امامان دیگر نیز وجود داشته است. شیخ ما شیخ حر عاملی این قول اخیر را

در وسائل الشیعه در ابتدای این باب انتخاب کرده و نیز

در انتهایش نیز به آن تصریح کرده است.» القواعد

الفقهیه، ج ۱، ص ۴۹۴

بنابراین می‌بینیم که علما در فهم این مسئله

دچار حیرت و اختلاف و پراکنده‌گویی بسیار

شده‌اند؛ البته مسئله محدود به این نیست،

بلکه می‌بینیم که آنان گاه یکدیگر را نیز

متهم نموده و خطا کار خوانده‌اند؛ به عنوان

نمونه علی بن عیسی آرلی می‌نویسد: «عجیب

است که شیخ طبرسی و

شیخ مفید (رحمهما الله)

گفته‌اند بردن نام و

کنیه‌اش جایز نیست

و سپس می‌گویند

نامش نام پیامبر

و کنیه‌اش کنیه

پیامبر صلی الله علیه و آله است؛

و این دو بزرگوار

گمان کردند که

نام و کنیه او

برده نشده، و این

عجیب است؛

چیزی که من آن را

می‌بینم این است

که منع کردن از این

کار، فقط برای زمان خوف و

تقیه بوده که در جست‌وجو

و تعقیب امام بودند؛ اما

اکنون خیر، و خداوند

داناتر است.» کمال الدین و

تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۲

کوتاه‌سخن آنکه، در این باره

اقوال متعددی از علمای

شیعه وجود دارد که نشان

می‌دهد آنان در فهم و

توجیه روایاتی که بردن نام

او را حرام می‌دانند، دچار

حیرت و سردرگمی شده‌اند.

- اما به راستی دسته های

### سید احمد الحسن:

همین امر علم به امور جدید و فصل الخطاب و رفع اختلافات علمی مردم می‌تواند برای

شخص طالب حق، دلیلی بر معرفت خلیفه خدا باشد که دلیل نص و وصیت را تأیید کند.

(عقاید اسلام، مبحث علم)

# احمدالحسن خودش را از سگ برتر نمی داند و این با کرامت انسان که در قرآن آمده منافات دارد!

## پاسخ جامع احمدالحسن به اشکال یک وهابی

### پرسش:

بسم الله الرحمن الرحيم  
سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

می کند.» پایان سخن شیخ وهابی. برخی از شیوخ پیرو مراجع نیز به غرفه انصار امام مهدی (عج) در پالتاک آمدند و در این خصوص به مجادله پرداختند؛ در حالی که همین سخن شیخ وهابی را بر زبان می رانند. انصار به مقدار کافی سخن وی را پاسخ گفتند ان شاء الله. و روشن کردند که او سخن را دگرگون و تحریف کرده است؛ زیرا با مراجعه به متن روشن می شود که این شیوخ سخن را تحریف کرده اند و متن را به همان گونه که در پاسخ های روشنگرانه آمده است نیورده اند. از شما تقاضای روشنگری و سخن نهایی در این خصوص را داریم. خداوند شما را از اسلام و مسلمین، بهترین جزای نیکوکاران را عطا فرماید. و این متن، طبق آنچه است که در پاسخ های روشنگرانه، جلد ۱ آمده است: من بنده حقیر به فکرم خطور نمی کند که از سگ مریضی هم برتر باشم؛ چرا که پروردگار رؤوف رحیم مرا از گناه بزرگم در پیشگاهش آگاه ساخته است.

در یکی از مناظرات میان دکتر ابوتراب یکی از انصار امام مهدی (عج) و یکی از شیوخ وهابی در پالتاک به نام ابوحمده که وی از اعضای مجمع اداره غرفه وهابی بزرگی در پالتاک است که نام «غرفه انصار آل محمد» را بر آن نهاده اند؛ این وهابی گفته است: «احمدالحسن گفته من از یک سگ گرهم پست تر هستم، و این مخالف متن قرآن است که می فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾

(و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا برشانیدیم، و از پاکیزه ها به ایشان روزی دادیم، و آن ها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم). (اسراء، ۷۰)

وی اضافه می کند: مخالفت با قرآن، عصمت را نقض

### پاسخ سید احمدالحسن:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليما

**اول:**

این قسمتی از متن سخن من است که تو نقل کردی: «و من بنده حقیر در ذهنم خطور نمی کند که از یک سگ بیمارگر بهتر باشم؛ بلکه خود را گناهی بزرگ می بینم که در پیشگاه پروردگار رؤوف مهربانم ایستاده است.»

سید احمدالحسن:

عصمت، خود درجاتی دارد و همان طور که بعضی ها دچار توهم شده اند عصمت یک درجه نیست؛ و هریک از انبیا و فرستادگان و ائمه (ع) با توجه به انتخاب خود، درجه ای از عصمت به او اختصاص داده شد.

(ادله دعوت سید احمدالحسن، مفهوم و عصمت یمانی)

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ \* وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ  
وَاعْصِصْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ  
(و از مردم [به نخوت] رُخ برمتاب، و در زمین خرامان راه  
مرو که خدا هیچ خودپسند لافزنی را دوست نمی دارد \*  
و در راه رفتن خود میانه رو باش، و صدایت را آهسته ساز،  
که بدترین آوازه ها بانگ خران است). (لقمان، ۱۸ و ۱۹)

### دوم:

اما اعتقاد این شیخ وهابی به اینکه هر انسانی برتر از  
حیوان است و اینکه امکان ندارد انسان پست تر از حیوان  
باشد، قطعاً اعتقادی است باطل و مخالف قرآن. وقتی  
انسان به خودش می نگرد و با فرمان خدا مخالفت  
می کند و رو در روی خدا می ایستد در حالی که [تنها] به  
خودش چشم دوخته، ممکن است همچون حیوان و  
حتی بدتر از آن شود.

حق تعالی می فرماید:

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا  
كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾  
(یا می پنداری بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟  
آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه آنان گمراه ترند).  
(فرقان، ۴۴)

این خداوند سبحان و متعال است که می فرماید:  
«اکثرهم: بیشترشان»؛ پس تو چه می دانی ای وهابی-که  
از این «بیشترشان» ناشی؛ به خصوص اینکه شما به بسیار  
بودنتان افتخار می کنید و در نتیجه یک «سگ گر» قطعاً  
بهتر از تو خواهد بود؛ بلکه هیچ وجهی برای مقایسه تو  
با این حیوانی که خداوند را تسبیح می گوید وجود ندارد.  
حتی انسان می تواند همچون یک سنگ باشد و حالش  
بدتر هم شود.

حق تعالی می فرماید:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ  
أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِن مِّن الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِن  
مِّنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِن مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ  
مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾  
(سپس دل های شما پس از این [واقعیه] سخت شد،  
همانند سنگ، یا سخت تر از آن؛ چراکه از برخی سنگ ها،  
جوی هایی به بیرون روان می شود، و پاره ای از آن ها  
می شکافد و آب از آن خارج می شود، و برخی از آن ها  
از بیم خدا فرو می ریزد؛ و خدا از آنچه می کنید غافل  
نیست). (بقره، ۷۴)

و خداوند در چندین جا علمای بی عمل را از جمله فقهای  
گمراه و به خصوص بزرگان، به سگ و الاغ تشبیه کرده

این وهابی یا به عمد سخن مرا تحریف می کند، که [در  
این صورت] این دلالت می کند بر اینکه او از سستی و  
فاسد بودن دینش و آنچه اعتقاد دارد آگاه است و یقین  
دارد؛ به همین دلیل برای زشت نشان دادن طرف مقابل،  
از دروغ استفاده می کند؛ و تحریف و دروغ گفتن، بر  
فساد اخلاقی و دین گوینده دروغ البته با علم و آگاهی  
از آن- اشاره دارد؛ یا اگر آنچه گفته، برداشت او از سخن  
پیشین من بوده است، برداشتش نادرست است، و این  
سطح درک او نیز بر میزان انحطاط عقل و کج اندیشی  
باطل پیشگان دلالت می کند؛ زیرا شخصی را که به عنوان  
نماینده مذهب وهابی برای مناظره با شما انتخاب  
کرده اند، با وجود اینکه عرب زبان است نمی تواند تفاوت  
حکم و عدم حکم را تشخیص بدهد.

گفته «من در ذهنم خطور نمی کند که از یک سگ بیمار  
گر بهتر باشم»، عدم حکم است؛ یعنی خالی از هر حکمی  
است؛ یعنی من به برتر بودن حکم نمی کنم؛ یعنی خود را  
برتر نمی دانم (در ذهنم خطور نمی کند...). این گفته مثل  
چنین سخنی نیست: من از یک سگ گر هم برتر نیستم!  
زیرا این عبارت، حکم است؛ حکم کردن به اینکه من از  
«سگ گر» بهتر نیستم؛ و تفاوت بزرگی میان این دو گفته  
وجود دارد.

من هرگز نگفتم «من بهتر از سگ گر هستم»؛ همچنین  
نگفتم «سگ گر از من بهتر است»؛ بلکه گفتار پیشین را که  
گفتم، عدم حکم است؛ اما عقل های کج اندیش چگونه  
می توانند حکم را از عدم حکم تشخیص بدهند؟! در حالی  
که [این عقل ها] واژگونه شده اند و شیطان در آن ها لانه  
کرده است.

برتری ندادن خویشتن [بر خلائق]، مطابق آموزه های  
قرآنی و دستورات خدای سبحان و متعال است که ما را به  
فروتنی، خودستایی نکردن و برتری ندادن خود بر مخلوقی  
دیگر فرمان داده؛ هر مخلوقی که باشد، حتی اگر سنگ  
خاموش باشد چه برسد به حیوان بیچاره ای مثل یک  
«سگ بیمارگر» که چه بسا هیچ کسی پیدا نشود که حتی  
با تکه نانی به او محبتی کند.

حق تعالی می فرماید:

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن  
تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾

(و در زمین به نخوت گام برمدار؛ چراکه تو هرگز زمین را  
نمی توانی شکافت، و هرگز در بلندی به کوه ها نمی توانی  
رسید). (اسراء، ۳۷)

همچنین می فرماید:

﴿وَلَا تُصَغِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾

### سید احمد الحسن:

نفی کردن و الغای نقش و جایگاه انبیا و اوصیا موضوع جدیدی نیست؛ بلکه این قضیه هم زاد با اولین پیامبری  
است که خدای سبحان و متعال او را خلق کرد، یعنی آدم ﷺ ابلیس (لعنه الله) نقش آدم ﷺ را منکر شد و نسبت به  
آن ره گفرو انکار پیمود و از سجده بر او امتناع ورزید و نپذیرفت که آدم ﷺ قبله او به سوی خدا باشد.  
(کتاب توحید، مبحث توحید وهابی ها)



## و بیان فرموده که واقعیت های مسخ شده شان به شکل بوزینه و خوک است.

حق تعالی می فرماید:

﴿وَأَنزَلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ \* وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

(و خبر آن کس را برای آنان بخوان که آیات خود را به او داده بودیم؛ پس او از آن، عاری گشت؛ آنگاه شیطان، او را دنبال کرد، و از گمراهان شد \* و اگر می خواستیم، قطعاً با آن آیات او را بالا می بردیم، اما او به زمین گرایید و از پی هوای نفس خود رفت. مَثَل او همچون مَثَل سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. این است مَثَل آن گروهی که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را حکایت کن، شاید بیندیشند). (اعراف، ۱۷۵ و ۱۷۶)

بلعم بن باعورا که در این آیه به «سگ» تشبیه شده یک شیخ و عالم بی عمل است و گمان نمی کند انسان صاحب عقل منصفی که از خدا می ترسد به تدبیر زیادی نیاز داشته باشد تا شبیهان امروزی این سگ زبان از کام درآورده را بشناسد؛ شبیهانی از علمای بی عمل که هیچ چیزی از کتاب خدا را نمی فهمند و ادعا دارند قرآن و آنچه را مخالف قرآن است می شناسند؛ نظیر همین

وهابی که بی هیچ علم و آگاهی، اعتقاد دارد قرآن حکم به برتر بودن تمام بنی آدم از حیوانات را داده است؛ آن هم به واسطه استدلال با آیه ای که به خاطر غافل بودن از آیات دیگر، آن را نمی فهمد.

حق تعالی می فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بُئِسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

(مَثَل آنان که [عمل به] تورات بر عهده شان گذاشته شد و سپس آن را به کار نیستند، همچون مَثَل خری است که کتاب هایی را بر پشت می کشد. چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را تکذیب کردند؛ و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی کند). (جمعه، ۵)

و من گمان نمی کنم [این حقیقت] بر عاقل پوشیده باشد کسانی که قرآن بر عهده شان گذاشته شد ولی به آن عمل نکردند، به طور قطع به این توصیف سزاوارترند و اینان امروز شایسته این توصیف هستند؛ یعنی همچون «الاغ» هستند. آنان ادعا می کنند قرآن را می فهمند در حالی که چیزی از آن را درک نمی کنند و حتی نمی توانند معرفت حکم قرآن را در برتر بودن انسان به عنوان یک فرد بر حیوان از برتر نبودنش باز شناسند.

حق تعالی می فرماید:

﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾

سید احمد الحسن:

وهابی ها بر این باورند که اعتقاد به موجود بودن واسطه بین بندگان و معبود شرک است، و این دیدگاه یا رفتار را قبول ندارند. به گمانم اگر آن ها به موضع گیری ابلیس با آدم مراجعه کنند، متوجه می شوند که وضعیت خودشان در نپذیرفتن واسطه و قبله به سوی خدای سبحان، سر سوزنی با نگرش ابلیس تفاوت ندارد. (کتاب توحید، مبحث توحید وهابی ها)

(بگو آیا شما را به بدتر از این کیفر در پیشگاه خدا، خبر دهم؟ آنان که خدا لعنتشان کند و بر ایشان خشم بگیرد و بعضی از آنان را بوزینگان و خوکان گرداند، و آنان که طاغوت را پرستش کنند، اینان اند کسانی که از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست گمراه ترند). (مائده، ۶۰)

این ها مردمی هستند که خداوند آن ها را به بوزینه و خوک توصیف کرده است؛ پس این حقایق درونی شان است که خداوند آشکارش فرموده و روشن فرموده که حقایق حیوانی هستند، و گمان نمی کنم این بوزینه ها و خوک ها، این بندگان طاغوت از فقهای گمراهی و شیوخ امروزی، بر محقق با انصاف مخفی باشند.

بنابراین، سگ گر، سنگ و هر چیز دیگری که خداوند پدید آورده، ممکن است برتر از انسانی باشد که به خودش می نگرد و به فرومایگی می گردد و از تسبیح پروردگارش غفلت می ورزد؛ در حالی که سنگ، درخت و سگ گر، پروردگار خود را تسبیح می گوید.

حق تعالی می فرماید:

﴿تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ (آسمان های هفت گانه و زمین و هر کس که در آن هاست او را تسبیح می گویند، و هیچ چیز نیست مگر اینکه با حمد و ستایش او تسبیح می گوید؛ ولی شما تسبیح آن ها را در نمی یابید. به راستی که او همواره بردبار آمرزنده است). (اسراء، ۴۴)  
پس از حق، دیگر چه چیزی جز گمراهی آشکار وجود دارد؟!



الهی بر بنی آدم حکایت می کند که اموری مادی را که در این زمین در تسخیر آنان آورده، بیشتر از چیزهایی است که مسخر دیگر مخلوقات در این زمین قرار داده است، و این دلالت ندارد بر اینکه هر انسانی با هر حالی که داشته باشد، برتر از دیگر مخلوقات در این زمین است؛ در حالی که این وهابی - که قرآن، فراتر از زبانش نمی رود - نمی داند خداوند در آیه محکم کتاب خود می فرماید:

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾

(یا گمان داری بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند؛ بلکه اینان گمراه ترند). (فرقان، ۴۴)

بنابراین خداوند متعال بیان فرموده است که انسان می تواند از یک سگ گر هم فرومایه تر باشد.

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوندی است که ظالمان را خوار و ذلیل کرد، رسوایشان ساخت، و ما را به وسیله خودشان علیه شان یاری نمود، همان طور که پیشینیان شان چنین کردند؛ ابوسفیان، معاویه و ابوجهل (لعنت خدا بر آنان)، پدران محمد و علی (علیهم السلام) را علیه خودشان یاری دادند؛ و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند است به خاطر یاری دادنش.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

گناهکار تقصیرکار

احمد الحسن

ربیع الثانی ۱۴۳۱ قمری



اینکه خداوند او را از این برتری آگاهی داده باشد. چه کسی او را آگاه کرده که برتر از آن سگ بوده است؟! غیر از نظر کردنش به خودش و درد ابلیس که گرفتارش شده و او را وادار کرده بگوید من از او بهترم؟! قطعاً یک سگ گراز مثل چنین انسانی برتر است؛ بلکه همان طور که گفتیم. اصلاً هیچ جایی برای مقایسه این دو وجود ندارد.

و سپاس و ستایش خدایی را که این وهابی و بزرگان شیعه مرجع گرا که در جهالت نسبت به قرآن، با او در یک صف قرار گرفتند، رسوا، و جهل و نادانی شان را آشکار فرمود. آنان علم قرآن را از کجا داشته باشند، در حالی که خداوند آن را به آل محمد (علیهم السلام) و نه هیچ کس دیگر اختصاص داده است؟! هر کس با آل محمد (علیهم السلام) رویارو شود و قرآن را بر ایشان تأویل کند، خداوند رسوا و خوار و ذلیلش می کند و در برابر همگان، نادانی اش را آشکار می سازد. [مصدق آن] همین شیخ وهابی است که نادانی اش را آشکار ساخت و رسوایش نمود، آن هنگام که اعتقاد داشتن به اینکه هر انسانی از سگ گر برتر است را واجب می داند، آن هم با استدلال به این سخن حق تعالی:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾

(و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا برنشانیدیم، و از پاکیزه ها به ایشان روزی دادیم، و آن ها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم). (اسراء، ۷۰)

در حالی که این آیه از منت و فضل

خداوند متعال می فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾  
(به راستی که انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. \* سپس او را به پست ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم). (تین، ۴ و ۵)

بنابراین انسان می تواند یکی از این دو مصداق باشد: «نیکوترین اعتدال، و پست ترین مراتب»، و مابین آن دو. آیات به روشنی بیان می کنند؛ انسان کسی است که سرشته شد و در فطرتش چیزی به ودیعه نهاد تا او را شایستگی دهد که بهترین خلق خدا و تجلی و صورت خدا در خلق باشد؛ همچنین می تواند در گرایش به پست ترین مراتب، بدترین مخلوق شود؛ تا آنجا که ابلیس (لعنت خدا بر او باد) هم در پستی و فرومایگی به او نرسد.

**بنابراین ما از قرآن چنین می فهمیم:**  
**این گفته وهابی و هم فکران او از بزرگان مرجعیت، مبنی بر اینکه هر انسانی برتر از یک «سگ گر» است، سخنی است باطل.**

اما سخن حق و درست این است که: هر انسانی می تواند برتر یا پست تر از یک سگ گر شود؛ آنچه او را برتر می کند، علم او و عمل او و نظر کردنش به پروردگارش است، و آنچه او را بدتر می کند جهالتش، نافرمانی اش و نگرستن به خودش به جای پروردگارش است؛ و هر کس حکم کند از یک سگ گر برتر است او قطعاً نادان است، بی عمل است، به خودش می نگرد و از پروردگارش غافل است؛ زیرا حکم کرده که از مخلوقی دیگر برتر است، بدون

سید احمد الحسن:

برای هر انسان خردمندی است که ببیند: آیا واضح تر و روشن تر از پیروی وهابی ها از ابلیس در کفر و انکار نقش حجت خدا و جانشین او از انبیا و اوصیاء وجود دارد؟ آن ها برای سرپوش نهادن بر حقد و بغضی که نسبت به حجت های الهی و خلفای خدا در زمینش دارند، دلیلی واهی عرضه می کنند. (کتاب توحید، مبحث توحید وهابی ها)



# بررسی علمی مکان طوفان نوح

## اقسمت چهارم

جریان می‌یافت، (که در حال حاضر به خلیجی مملو از آب‌های شور تبدیل شده است) به سمت بالا، جنوب عراق فعلی و جنوب ایران فعلی نقل مکان کردند.

پس از این سیل، آب‌های شور بخش‌هایی از دورترین نواحی جنوب عراق فعلی را فراگرفت. این منطقه هزاران سال دستخوش نتایج ناشی از این سیل شد، تا اینکه آب شیرین و سیل رودخانه‌ها توانست این شوری را بشوید و آن را پر از رسوباتی سازد که عامل پیدایش زمین‌های کشاورزی و مناطق نزدیک به هورهای پر از ماهی شد. این موضوع ساکنان را یک بار دیگر به حرکت به سمت خلیج و استقرار در زمین‌هایی که پس از سیل کشف کردند، راغب ساخت. این روند هزاران سال ادامه یافت. به‌طور کلی می‌توانیم ساکنان این دره (خلیج کنونی) را صاحبان اولین تمدن انسانی بر روی زمین به شمار آوریم. این عده روستاهای سومری و اکدی را در جنوب عراق بنا نهادند؛ روستاهایی که پیشینهٔ سومر و اکدی که امروزه به ما رسیده است، بوده‌اند. از همین رو می‌توانیم بگوییم این‌ها سومریان نخستین، یا اجداد کسانی هستند که ما نوشته‌هایشان را در لوح‌های گلی می‌خوانیم و سومریان به تمدن آن‌ها و ارزش‌های والای اخلاقی‌شان افتخار می‌کرده‌اند؛ به‌علاوه این سومریان -یا همان نیاکان سومریان- در دیگر نقاط جهان پراکنده و منتشر شدند. آن‌ها به مصر رفتند و پایه‌های تمدن مصر باستان را بنا نهادند، که این پیش از تمدن کنونی مصر است که به ما رسیده.»

بنابراین از دیدگاه علم، وقوع طوفان در خلیج به دلیل بالا آمدن سطح دریاها پس از عصر یخبندان تأیید می‌شود. امواج کوه‌مانند یا بسیار بلند هم با جهش هیدرولیکی ناشی از ورود حجم زیاد آب از دریای عمان به‌صورت ناگهانی با شکسته شدن سد و حایل بین دره و

همان طور که در قسمت‌های قبل مشخص شد زمانی خلیج فعلی، یک درهٔ حاصلخیز بوده است. جایی مناسب برای هوموساپینس‌های مهاجر از آفریقا؛ و هیچ مانعی وجود ندارد که بپذیریم آن‌ها در این دره روزگاری قبل از طوفان زندگی می‌کردند و احتمالاً تمدنی در آن مناطق شکل گرفته، که با ورود و بالا آمدن سطح آب در خلیج، بقایای آن به زیر آب رفته است.

در خصوص سکونت قوم نوح در درهٔ حاصلخیز، سید احمدالحسن در فصل سوم کتاب توهّم بی‌خدایی می‌نویسند:

«در آن دوران، خلیج، سرشار از آب شور نبود؛ بلکه درهٔ گرمی بود که رودخانه‌هایی که از شمال (یعنی جنوب عراق فعلی و جنوب غرب ایران فعلی) به آن وارد می‌شد، در آنجا جریان داشت. آن دره یا خلیج کنونی مکان بسیار مناسبی برای زندگی بوده است؛ چراکه پر از رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، تالاب‌ها و جنگل‌ها بوده و در عین حال گرم نیز بوده است. در آن زمان این موضوع اهمیت بسیاری داشته؛ چراکه زمین در حال طی کردن آخرین عصر یخبندان و به‌شدت سرد بوده است.

این دره که مملو از آب‌های گوارا، انواع میوه‌ها و غذاهای گوناگون بوده، مکانی عالی برای رشد انسان اولیه محسوب می‌شده؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم درهٔ مزبور مکان بسیار مناسبی برای رشد انسان خردمند در آن دوره به شمار می‌رفته است. در آنجا تعداد این افراد رو به فزونی نهاد. برخی از آن‌ها به دیگر نقاط دنیا مهاجرت کردند و گروهی نیز در همان دره ماندند، تا زمانی که دره به دلیل ورود آب دریا پر شد. از لحاظ علمی زمان پر شدن خلیج با آب، بین ۸ تا ۱۵ هزار سال پیش از میلاد برآورد شده است. گروه منتخب یا نجات‌یافتگان از سیل با دنبال کردن رودخانه‌هایی که به درهٔ حاصلخیز آن‌ها

سیداحمدالحسن:

اگر جواب آن‌ها (علما) این است که طوفان همه‌جای زمین را درنوردید و تمام موجودات زنده یا لاقط حیوانات روی زمین را به کام مرگ کشاند، توجیه آن‌ها برای وجود حیواناتی در جزیره‌های جدا افتاده مانند کیسه‌داران استرالیا و حیوان فوسا (fossa) در ماداگاسکار و بسیاری نمونه‌های مشابه چیست؟

(در محضر عبد صالح، ج ۲)



اما جزئیاتی نظیر ابعاد کشتی و اینکه دقیقاً چند جفت حیوان و از چه نوعی با نوح در کشتی بودند، همان طور که سید احمدالحسن نیز اشاره دقیق به همراه جزئیات به آن‌ها نکرده‌اند، قابل ردیابی علمی نیستند و صرفاً با جمع روایات و بررسی موافقت یا مخالفتشان با حقایق علمی، قابل بررسی هستند؛ مثلاً می‌دانیم که کل حیوانات زمین نبودند (به دلیل تناقض با حقایق علمی)، اما چه تعداد بودند از طریق شواهد علمی قابل ردیابی نیست.

دریای عمان و نیز برخورد این حجم عظیم آب با کف دره از ارتفاع حدود صد متر (عمق دره در نواحی اطراف تنگه هرمز)، توجیه علمی دارد. کوه‌ها نیز همان طور که سید احمدالحسن توضیح دادند همان جزایر فعلی خلیج کنونی بوده‌اند که در آن زمان حکم کوه و ارتفاعات را داشته است برای مثال جزایر قشم و کیش در واقع دنباله رشته کوه‌های زاگرس هستند و بر اثر بالا آمدن سطح آب به صورت جزیره درآمده‌اند.



حاصلخیز؛  
۴. لنگرگاه کشتی نوح؛ مکانی که در آن نجات‌یافتگان طوفان، اولین تمدن پیشرفته انسانی را به وجود آوردند.  
منبع:  
سید احمدالحسن، توهّم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، فصل ۳ و ۵.

خاورمیانه در انتهای عصر یخبندان، قبل از طوفان توضیح اطلاعات داخل تصویر:  
۱. محل مهاجرت هوموساپینس‌ها از آفریقا به شبه‌جزیره عربستان؛  
۲. محل اولیه سکناگزیدن مهاجران برگزیده؛  
۳. مهاجرت هوموساپینس‌ها (آدم و فرزندان او) به دره

### سید احمدالحسن:

نام «جودی» که در قرآن به آن اشاره شده، مکان لنگر انداختن کشتی است و درباره این اسم، چیزی که با آن بتوان مکان مزبور را جایی غیر از عراق دانست، وجود ندارد. فرضیه مفسران قرآن، این است که این منطقه یکی از کوه‌های ترکیه است و حال آنکه این کلام در واقع، پیروی از تفسیر اخباریهود از متن توراتی است که بدون بررسی و تفحص ارائه شده است. (توهّم بی‌خدایی، فصل پنجم)

## بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم

# سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

نویسنده: آندریاس انصاری

اقسمت اول

■ ظهور فرستاده و آغاز دشمنی‌ها

با ظهور فرستاده خدا در میان مردم و جاری ساختن آب زلال علم و حکمت در وجود آنان، گروهی از آن بهره‌مند می‌شوند و پاک و پاک‌تر می‌شوند و گروهی نیز پذیرای آن نمی‌شوند و با گفتار و رفتار ناپسند به مقابله با آن می‌پردازند.

طبعاً برای شناخت فرستادگان می‌توان از قانون ثابت شناخت فرستادگان الهی یعنی (۱) وصیت‌های انبیای گذشته (۲) علم و حکمت (۳) حاکمیت خدا) بهره برد تا بتوان مدعی حقیقی را شناسایی کرد.

■ محمد ﷺ پیامبر خدا

آخرین پیامبری که مسلمانان قبول دارند نیز با این قانون الهی که تنها مختص فرستادگان خداست به‌سوی مردم آمد و علاوه بر این، خدا نیز از طریق رؤیا به حقانیتش شهادت داد؛ بنابراین ما محمد ﷺ را با دلایل متعدد و محکم قبول داریم و اگر خدا بخواهد تفصیل آن را در آینده ارائه خواهیم کرد.

اما اسفبار آنکه، در زمان حیات یا بعد از شهادت محمد ﷺ، دلایل حقانیت او که همان دلایل حقانیت فرستادگان پیشین بود، با پذیرش تمامی اهل کتاب همراه نبود؛ بلکه تنها برخی از آن‌ها به او ایمان آوردند.

■ یوحنا دمشقی

اما یکی از کسانی که بر ضد محمد ﷺ اقدام به نشر مطالب سراسر توهین‌آمیز کرد، کشیش و راهب مسیحی، مُسمّا به یحیی یا یوحنا، اهل دمشق بود؛ او را یوحنا دمشقی [۱] می‌خوانند.

اثری از دمشقی به اسم «درباره بدعت‌ها» [۲] وجود دارد که در بند ۱۰۱ [۳] شروع به ارائه اشکالات پوچ و توهین به پیامبر و قرآن کریم می‌کند! پیش از آنکه وارد محیط نقد سخنان او شویم، به نظر لازم است تا برای خوانندگانی که با دمشقی آشنا نیستند، اطلاعاتی هرچند مختصر را ارائه کنیم.

طبق دانشنامه کاتولیک [۴] که در سایت‌های مختلف موجود است [۵]، اطلاعاتی از او نشر شده است که خلاصه آن‌ها را بیان می‌داریم؛ از جمله: یوحنا دمشقی متولد حدود ۶۷۶ در دمشق است و زمان مُردنش بین ۷۵۴ و ۷۸۷ است. تنها نسخه موجود از زندگی او مربوط به یوحنا، پاتریارک [۶] اورشلیم است که مربوط به قرن دهم است [۷]. این زندگی منبع واحدی است که مطالب تمام یادداشت‌های زندگی‌نامه او از آن استخراج شده است. احتمالاً نام پدر یوحنا دمشقی منصور بوده است. ظاهراً پایبندی منصور به مسیحیت در نظر هم‌وطنان ساراسنی [۸] او هیچ توهینی به حساب نمی‌آمد؛ زیرا به نظر می‌رسد او تا حد زیادی از احترام آن‌ها برخوردار

سید احمد الحسن:

مردم و به‌ویژه علما نباید از حدود خود فراتر روند و آن‌ها باید متوجه این حقیقت باشند و به

آن گردن نهند؛ که حکمت با تواضع می‌روید، نه با تکبر!

(متشابهات، جلد ۳، پرسش ۱۲۱)



ایتیوپی و بخش بزرگی از پروتستان ها یعنی جماعت انگلکن و کلیسای لوتری محترم و حتی از دکتران کلیسای کاتولیک محسوب می شود! پس ما پیروان محمد ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ بر خود لازم می بینیم که با یاری و اذن خدا و به برکت علم الهی سید احمد الحسن، به آنچه دمشق نوشته است، پاسخ دهیم.

### ■ سبک نوشتاری یوحنا دمشقی

درون مایه آنچه او علیه محمد ﷺ نوشته، چگونه است؟ او مدام سعی می کند بدون اشاره به اصل دعوت محمد ﷺ با بیان گمان و بافته های ذهنی، ضمیر مخاطبش را به انحراف بکشد و دعوت محمد ﷺ را سبک جلوه دهد؛ متأسفانه نوشته هایش نشان می دهد که میل به بیان بسیاری از حقایق ندارد و تمرکز او تنها حمله ور شدن به محمد ﷺ است. امیدواریم آنچه در این سلسله پاسخ ها ارائه می شود وجدان های بسیاری از مسیحیان را بیدار کند.

### ■ در انتها

پاسخ های ما را از طریق همین هفته نامه رسمی متعلق به دعوت مبارک سید احمد الحسن، فرستاده عیسی ﷺ می توانید مطالعه کنید؛ اگر خدا بخواهد در هر شماره نقد بخشی از عبارات دمشقی را ارائه می کنیم.

### پانویست ها

- 1: John Damascene.
- 2: Concerning Heresy.
- 3: <https://archive.org/details/patrologiae-curs62migngoog/page/n388/mode/2up>
- 4: Catholic Encyclopedia.
- 5: <https://www.newadvent.org/cath-en/08459b.htm>
- 6: Patriarch.
- ۷: پاترولوژیا گریکا (Patrologia Graeca) جلد ۹۴، ۴۲۹-۹۰.
- ۸: احتمالاً اعراب یا مسلمانان.

بوده و وظایف مدیر مالی عبدالملک خلیفه آن سرزمین را انجام می داده است. نویسنده زندگی نام دو تن از فرزندان منصور، یوحنا و برادر ناتنی اش یعنی کوسماس را ثبت می کند. هنگامی که یوحنا به سن ۲۳ سالگی رسید، پدرش به سراغ معلمی مسیحی رفت که بتواند بهترین آموزش را به پسرانش بدهد. او که روزی در بازار ایستاده بود، در میان اسیرهایی که در یورش اخیر در سواحل ایتالیا به اسارت گرفته شده بودند، یک راهب سیسیلی به نام کوسماس را پیدا کرد. منصور با نفوذ خلیفه، آزادی اسیر را تأمین کرد و او را به معلمی فرزندانش گماشت.

### ■ اهمیت نقد متن دمشقی

نقد سخنان دمشقی برای ما اهمیت دارد؛ زیرا او نزد بسیاری از مسیحیان شخص بزرگی به حساب می آید؛ او نزد کلیسای کاتولیک و ارتدوکس شرقی و کلیسای ارتدوکس



### سید احمد الحسن:

هرگاه انسان واژگونه شود، به باطل سخن می گوید؛ در حالی که سخن گفتن اهل باطل اگر بر عقل سلیمی که امور را به دور از هوای نفس و تعصب در کفه ترازو قرار می دهد عرضه شود، جز سفاهت و نادانی سست و ناپایدار نخواهد بود.

(متشابهات، جلد ۴، پرش ۱۲۶)



# نماز و روزه در قطب

قسمت چهارم

نویسنده: علی تهرانی

است: اینکه نیت نماز فقط به صورت «قربت» است؛ یعنی به عنوان مثال مشخص نمی کند که ادا هست یا قضا.

در خصوص حکم روزه، آقای سیستانی بر مکلف واجب می کند که به شهر دیگری نقل مکان کند؛ اما چه موقع منتقل شود؟ آیا به عنوان مثال بر او واجب است در روز بیست و نهم یا سیام ماه شعبان نقل مکان کند، یا این وجوب وقت او را گسترش می دهد و در روز آخر ماه شعبان وقت تنگ می شود، یا مکلف می تواند هر وقتی را که بخواهد برای منتقل شدنش اختیار کند؟! پاسخ آقای سیستانی اختیار داشتن است؛ به این معنا که وقتی ماه رمضان برای اهل زمین حلول کند، کسی که در این مناطق زندگی می کند، می تواند به شهر دیگری نقل مکان کند و ایام این ماه پُر فیض را در آن شهر روزه بگیرد؛ همچنین او می تواند، بخورد، بنوشد و باقی مفطرات را در ایام ماه رمضان انجام دهد و روزه را تا وقت دیگری پس از نقل مکانش به تأخیر اندازد تا هر زمان که فرصت به او اجازه دهد؛ اما اگر اصلاً نتواند نقل مکان کند، سیستانی به یک باره ساقط شدن روزه از او را پیشکش و به دادن فدیة به جای روزه بسنده می کند!

حال اگر کسی بپرسد: آقای سیستانی بر چه اساس شرعی در ساقط کردن روزه از مکلفین در چنین وضعیتی استناد کرده است؟ آیا به طور مثال ما می توانیم آیه یا روایتی را که در این حکم به آن استناد می شود، بدانیم؟ به خصوص اینکه آن ها می پندارند، در پرتو کتاب و سنت به مردم فتوا می دهند و همان راویان حدیث مدنظر در توقیع امام مهدی هستند!

پاسخ: چیزی از این قبیل یافت نمی شود و ما فتاوی و احکام را به نحوی دیگر از مراجع شیعه که برخلاف این فتوا داده اند، نیز می شنویم و این روشن می کند که آن ها تنها آرا، ظنیات و احتمالات را مطرح می کنند و نه چیز دیگر؛ درست مثل وضعیت نظیرانشان از علمای اهل سنت. این مسئله اول.

مسئله دوم: کسی که روایات آل محمد (علیهم السلام) در مسائل

در قسمت قبلی، نظرات علمای اهل سنت را مطرح کردیم، و نظرات اشتباه آنان، در این باره را دیدیم. لذا در این قسمت قصد داریم، به فتاوا و نظرات مراجع تقلید شیعه بپردازیم.

## نظر آقای سیستانی:

وی در کتاب «المسائل المنتخبة» (مسائل برگزیده) می گوید: «۸۸- اگر فرض شود، مکلف در مکانی است که روز آن به طور مثال- شش ماه و شب آن شش ماه باشد، در مسئله نماز، احوط (بنا بر احتیاط) لازم برای وی آن است که نزدیک ترین مکان هایی را که در آن ها شب و روز طی هر بیست و چهار ساعت است، ملاحظه کند؛ پس وی نمازهای پنج گانه را طبق اوقات آن سرزمین تنها به نیت قربت می خواند؛ اما در خصوص روزه، بر وی واجب است به شهری که در آن می تواند، روزه بگیرد منتقل شود. چه در ماه رمضان و چه بعد از آن- و اگر نتواند چنین کند، بر وی واجب است بدل از روزه، فدیة بدهد؛ اما اگر وی در شهری باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شب و روز وجود داشته باشد- اگرچه روز بیست و سه ساعت و شب آن یک ساعت باشد یا برعکس- حکم نماز، بر مدار اوقات مخصوص به خودش می چرخد؛ اما در خصوص روزه ماه رمضان اگر توانایی اش را دارد واجب است، ادا کند و با عدم توانایی ساقط می شود. حال اگر توانایی داشت، قضای آن بر وی واجب است؛ وگرنه به جایش فدیة واجب می شود.»

و این یعنی آقای سیستانی بر این نظر است که مناطق نزدیک به قطب یا در این منطقه شب و روز ناپدید می شود یا وجود دارد، ولی وقت یکی از آن دو کوتاه است.

## در حالت اول:

حکم نماز، در نظر گرفتن و مقایسه با نزدیک ترین شهری است که در آنجا شب و روز وجود دارد. همان طور که از برخی علمای اهل سنت شنیدیم. ولی آنچه اکنون جدید

سید احمد الحسن:

اصول فقه را مردم برای به دست آوردن احکام فقهی از روی ظن و گمان هنگام غیبت امام معصوم یا جانشین بی واسطه ایشان وضع کرده اند.

(متشابهات، جلد ۲، پرسش ۵۰)



در خصوص وقت نماز ظهر و عصر، نظری بر آن است که این وقت پس از گذشتن نیم ساعت از طلوع خورشید است و حتی از نظر آقای سیستانی مانعی وجود ندارد که در روزی که طول آن بیش از ده دقیقه نیست، زوال بعد از گذشتن پنج دقیقه از طلوع خورشید باشد؛ همچنین طبق نظری چنین روزی (روز ده دقیقه‌ای) می‌تواند یک روز کامل برای روزه در نظر گرفته شود. بدون اینکه بار دیگر به فجر صادق و نقش آن در تأثیرگذاری بر این حکم یادی به میان آورد!

وی این چنین می‌گوید، در حالی که در همین حین نظر مرجع شیعه دیگر (سید صادق شیرازی) بر این است، روزی که خورشید در آن تنها سه یا چهار ساعت طلوع می‌کند (چه رسد به کمتر از آن) نمی‌تواند به عنوان یک روز برای روزه گرفتن به حساب آورده شود و طبق نظری غرض از روزه‌ای که شرعاً به آن امر شده است، محقق نمی‌شود. اگر فرض را بر عکس بگیریم، یعنی فرض کنیم که طول روز بیست و سه ساعت و طول شب یک ساعت باشد، طبق آنچه آقای سیستانی فتوا داده است چه نتیجه‌ای حاصل خواهد شد؟

#### نتیجه:

در خصوص وقت نماز صبح، آخر وقتش پیش از طلوع خورشید است؛ اما ابتدای آن را کسی نمی‌داند. آیا در این صورت فجر صادقی وجود دارد که مکلف در تشخیص ابتدای وقت نماز صبح و امساک به آن اعتماد کند؟ یا در اینجا ضابطه‌ای دیگر در بیان ابتدای وقت مطرح است؟ باز هم کسی این مطلب را نمی‌داند.

در خصوص وقت نماز ظهر و عصر، فرض بر آن است که این وقت هنگام زوال (نیمروز) است؛ ولی اگر مکلف به دلیل طولانی بودن روز چنین امکانی نداشته باشد، آیا می‌تواند به قضای آن در وقتی دیگر اکتفا کند؟ این مطلبی است که در جایی دیگر وی به آن فتوا می‌دهد. در خصوص روزه، از آنجا که ساعات روز طولانی است، کسی که نمی‌تواند تحملش کند، می‌تواند افطار و بعد از آن اگر توانست قضا کند؛ وگرنه آقای سیستانی سخاوتمندانه فریضه روزه را از او ساقط و به فدیة اکتفا می‌کند؛ همان طور که پیش‌تر دیدیم عالم سنی، ساقط کردن فریضه نماز در برخی شرایط این مسئله را پیشکش کرده است!

(برگرفته از مطالب و نگاشته‌های دکتر علاء السالم در کتاب رساله‌های تطبیقی، احکام نماز و روزه در قطب)

ساقط کردن روزه را دنبال می‌کند، قطعاً این مسئله را جزو آن‌ها نمی‌بیند؛ آری، وضعیت‌هایی مثل وضعیت مرد یا زن با سن بالا یا بیمارانی را که بهبود نمی‌یابند و نمی‌توانند روزه بگیرند، پیدا می‌کند. حال که برای آقای سیستانی، هیچ دلیل شرعی بر این رأی و نظرش وجود ندارد؛ جز این باقی نمی‌ماند که او به قیاس استناد کرده است؛ قیاسی که او را به تشبیه کردن وضعیت مکلف در مناطقی مثل مناطق مذکور، به کسانی که متن شرعی درباره‌شان وارد شده و روزه را ساقط کرده، دعوت نموده است! آیا این گونه نیست؟!

به خصوص که استناد وی درباره نماز نیز همان طور که ملاحظه کردیم بر پایه قیاس بوده است. حال که وضعیت این گونه است، چرا بعضی از پیروان آن‌ها دچار تشویش و نگرانی می‌شوند، هنگامی که به آن‌ها می‌گوییم این گروه بر مرکب عامه و اهل سنت سوار شده و همان روش را دنبال کرده‌اند، پس به همان نتیجه‌ای که وضعیتش بر همگان معلوم است، منتهی شده‌اند؛ و این مطلب را جز زورگویی که می‌خواهد خورشید را با غربال بپوشاند، انکار نمی‌کند و همان طور که آل محمد علیهم‌السلام به ما خبر داده‌اند، مشخص است که وقتی شریعت با قیاس سنجیده شود، نابودکننده دین خواهد بود.

#### اما در خصوص وضعیت دوم (یعنی مناطق قطبی که در آن‌ها شب یا روز طولانی می‌شود):

آقای سیستانی حکم کرده است که وقت نمازها برحسب هر آنچه است که درباره طلوع و غروب وجود دارد؛ حتی اگر طول روز آن گونه که وی می‌گوید فقط یک ساعت باشد.

بنابراین آخرین وقت نماز فجر، پیش از طلوع خورشید خواهد بود و اما در خصوص ابتدای آن، وی در فتوای سابقش متعرض این مطلب نشد؛ ولی در فتوایی دیگر آن را مشخص کرده که اندکی پیش از طلوع خورشید است. گویا او دخیل بودن فجر صادق را نمی‌بیند که امکان تحقق آن، در برخی حالات وجود دارد، و اینکه همین فجر، ابتدای وقت نماز صبح و امساک است، نه اندکی پیش از طلوع؛ بنابراین در وضعیت کوتاه بودن روز مدنظر در سخن آقای سیستانی، گاهی وجود فجر صادق در آن فرض می‌شود و گاهی هم نه؛ در حالی که تشخیص آن در معین کردن حکم شرعی و دانستن ابتدای وقت نماز صبح و نیز دانستن ابتدای امساک همان گونه که بر کسی پوشیده نیست در روزه بسیار اهمیت دارد.

سید احمد الحسن:

اگر امام معصوم علیه‌السلام یا نماینده ایشان مانند نایب مخصوص او حاضر باشد نیاز به این علم [اصول فقه] منتفی خواهد شد و همه اهل سنت و شیعیان بر این مقوله اتفاق نظر دارند.

(متشابهات، جلد ۲، پرسش ۵۰)

# وحی

عاشقانِ وحی خدا را با دل و با جان شنیدند  
با همان رؤیا، توسم، استخاره، ره بریدند  
وحی حق این گونه باشد در تمام کائناتش  
طعم ایمان را خلاق از همین هاتف چشیدند

در دل تاریخ بنگر، هست امثال ابوذر  
وحی در رؤیا گرفتند، چون وهب یا خیل دیگر  
در کنار نص و پرچم، یا علوم شخص داعی  
استخاره هم نشان است، بهر هر انسان مضطر

بنگری در جان قرآن، احسن القصه همین است  
بحث رؤیاهای صادق، جایگاهش اوج دین است  
لیک ای افسوس خلقت، جهل را بگرفته در دست  
جهل با انکار رؤیا، ای دریغا در کمین است

بس سخن ها گفته طاها، در مقام و شأن رؤیا  
خوانده رؤیا را بشارت، در میان جمع مولا  
خود چنین فرموده هرکس، خواب من را گر  
ببیند  
مطمئن باشد و مؤمن، دیده بی تردید ما را

شبهه ها وارد نمودند، باطل اندر باطلش کرد  
با کلام خود یمانی، جاهلی را عاقلش کرد  
از نشان های ظهور است، دیدن رؤیای بسیار  
خواب راه معرفت را، گرچه کامل، کاملش کرد

شیعه فرموده یمانی، أسألوا الله عني  
او به این گفته بریده، هر کلام شک و ظنی  
پس دل خود خالصش کن، تا بپرسی از خداوند  
استخاره یا که رؤیا، گویدت اسرار و معنی

# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.